

تحلیلی بر وقایع اخیر فرانسه و چند نکته در مورد

امنیت

منوچهر بصیر

زور ایجاد حق نمی‌کند.

«روسو»

میرزا رضا کرمانی که ناصرالدین شاه را اعدام انقلابی کرد، در بازجویی‌های خود گفت: تیری انداختم که صدای آن به گوش تمام مُستبدان عالم رسید. وقایع اخیر فرانسه هم، نه تنها آن کشور، بلکه تمام دنیا، به ویژه کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری را تکان داد. خبرگزاری‌های رسمی دنیا یا امپریالیسم خبری آن را شورشی نامیدند که با تظاهرات اقلیت‌های نژادی حومه‌ی پاریس شروع شد و بعد چون جرقه‌ای که به شبکه‌ی باروتی رسیده باشد، فرانسه را منفجر کرد.

وزیر کشور نژادپرست فرانسه با تکبر خاصی می‌گفت: این آشغال‌ها به زودی از چهره‌ی فرانسه پاک خواهند شد. اما با وجود این رجزخوانی‌ها مرتب نیروهای ضدشورش را به میدان می‌فرستاد. این جُنُبش مردمی بار اول با سرکوب و زندانی کردن هزاران نفر خاموش شد. اما چند هفته بعد مانند آتش زیر خاکستر دوباره شعله‌ور شد. این بار دانشجویان دانشگاه سوربن هم به کمک کارگران آمدند و چون انقلاب دانشجویی ۱۹۶۸، فرانسه به لرزه در آمد.

تحلیل طبقاتی وقایع اخیر فرانسه نشان می‌دهد که برخلاف ادعای دولت فرانسه و محافل بورژوازی جهان این یک جنگ طبقاتی تمام‌عیار بود که ریشه در تضاد ساختاری کار و سرمایه دارد. اقلیت‌های نژادی در حقیقت چندمین نسل از

آفریقایی‌های مهاجر هستند که به حاشیه‌ی شهرها رانده شده و چون شهروندان درجه دو با آن‌ها رفتار می‌شود. این نمونه‌ای از سرنوشت مردم جهان سوم و چهارم است که به دنبال زندگی بهتر به اروپا و آمریکا مهاجرت می‌کنند اما به سراب می‌رسند. وقایع اخیر فرانسه نقاب از چهره‌ی پاریس و تمام فرانسه برداشت. معروف است که پاریس عروس شهرهای دنیاست اما کم‌تر کسی تا به حال چهره‌ی بدون آرایش این عروس را دیده است. پاریس تهیدستان، پاریس بیکاران و حاشیه‌نشین‌ها و سرانجام پاریس فاحشه‌ها و معتادانی که فرانسوی‌ها به آن‌ها «کلوشا» می‌گویند، پاریس دیگری است که آن‌جا سیر از گرسنه خبر ندارد و ایمان فلک رفته به باد، دولت فرانسه دوست ندارد که توریست‌ها کنار پاریس شیک و زیبا و ثروتمند، پاریس زشت و بیمار را هم ببینند. «انگلیس» در جزوه‌ی «وضع طبقه‌ی کارگر در انگلستان» می‌گوید: دو لندن وجود دارد که هیچ شباهتی هم به هم ندارند. بعد ما را به درون لندن فقر زده یا به قول فانون مبارز الجزایری «دوزخیان زمین» می‌برد تا عدالت بورژوازی را به ما نشان دهد.

«یاشار کمال» نویسنده‌ی مشهور ترک در زمان قهر دریا از دو استانبول صحبت می‌کند، استانبول زیبا و پراز توریست و استانبول بیمار و غم‌زده همراه با پلیس و ارتشی که بین این دو قرار دارند.

در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری دنیا در کنار شهرهای پرزرق و برق و زیبا، حلبی‌آبادها و زاغه‌نشین‌هایی وجود دارند که از چشم بیگانگان به‌ویژه توریست‌ها دور هستند و از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری به‌شمار می‌آیند. پرسش کلیدی این است که آیا می‌توان به ضرب قانون، گلوله و زندان امنیت را در این جامعه‌ها برقرار کرد؟ در حقیقت پلیس این کشورها پلیس آفتابه دزدهاست که نمونه‌ی آن بازرس ژاول در زمان بنوایان است. به عبارت دقیق‌تر بورژوازی امنیتی می‌خواهد که حافظ منافع نامشروع او باشد و برای همین، خفقان‌آور، شکننده و موقتی است.

بحران فرانسه گوشه‌ای از بحران ساختاری جهان سرمایه‌داری است که با شعار جهانی‌سازی جهان را به آشوب کشانده و نیروهای مردمی نیز به مقابله با آن

پرداخته‌اند. عراق و افغانستان برای آمریکا و متحدان او ویتنام‌های دیگری شده‌اند و در نپال استبداد سلطنتی در مقابل مبارزه‌ی بی‌امان مردم به‌تله افتاده است. در فرانسه حکومت شیراک از ترس این که جنبش، ابعاد وسیع‌تری پیدا نکند تسلیم مردم شد. در شیلی و ایتالیا، چپ‌ها از طریق انتخابات به‌قدرت رسیدند. در آمریکای لاتین چاوز اتحاد کوبا، ونزوئلا و بولیوی را «محور نیکی» نامید. کوبا همچنان خار چشم حکومت‌های راست‌گرا در سراسر جهان است. ارتجاع آن‌قدر احمق شده که از شکستن دست کاسترو خوشحال شده بود، مجله‌ی معتبر اِشپیگل چاپ آلمان عکس مارکس را پشت جلد خود انداخت و زیر آن نوشت: پیش‌بینی‌های این مرد درست از آب درآمد. در انگلستان که خانم تاچر معروف به بانوی آهنین با شعار جهان‌سازی و خصوصی‌سازی به‌زور ارتش و پلیس اعتصاب یک‌ساله‌ی معدنچیان را در هم شکست با افتضاح شکست خورد و از قدرت کناره گرفت. حیثیت «تونی بلر» و حزب کارگر به‌خاطر شرکت در جنگ عراق و پشتیبانی از آمریکا لکه‌دار شد. حتا مردم کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری زمانی که متوجه شدند ایمیل‌ها و تمام ارتباط‌های آن‌ها کنترل می‌شود، فهمیدند که آزادی و حقوق آن‌ها در عمل هیچ است، از طرف دیگر با وجود تمام ادعاهای سرمایه‌داری جهانی علیه اقتصاد سوسیالیستی، اقتصاد چین در چهارچوب همین نظام جهان را شگفت‌زده و اعلام کرد که در هیچ شرایطی تایوان متحد، آمریکا را به رسمیت نخواهد شناخت.

با وجود این‌که بورژوازی با احزاب نیمه‌علنی فاشیستی و جنگ افروزی‌های جدید خود را آماده‌ی ضد حمله‌ی جدیدی می‌کند، اما هرچه هست عصر سرمایه‌داری به‌پایان خود نزدیک می‌شود و جنبش‌های مردمی در سراسر جهان اوج می‌گیرد. «چخوف» نویسنده‌ی نامدار روس در نوول اتاق شماره‌ی ۶ از زبان ایوان دمیتریچ که یک بیمار روانی اما در حقیقت یک زندانی سیاسی است فریاد می‌زند. سپیده‌ی زندگی جدیدی خواهد درخشید. حقیقت پیروز خواهد شد و جشن و پایکوبی به‌کوچه‌ی ما هم خواهد رسید.